

«مهدویت» در اندیشه ابن عربی *

سید محمد مظفری (نویسنده مسئول) **

سید مرتضی حسینی شاهرودی ***

چکیده

محور تحقیق حاضر تبیین دیدگاه ابن عربی در مسئله مهدویت است که با تکیه بر آثار او به ویژه فتوحات مکیه و مجموعه رسائل مورد واکاوی قرار گرفته است و در نتیجه به اثبات رسیده که ابن عربی آن گونه که برخی گمان برده‌اند، قائل به مهدویت نوعی نیست، بلکه نشانه‌هایی که او برای حضرت مهدی علیه السلام ذکر کرده، مطابق دیدگاه و آموزه‌های شیعی در مسئله مهدویت است. او مهدی علیه السلام را از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله، سلاله حضرت زهرا علیها السلام و از تبار امام حسین علیه السلام و والد آن جناب را امام حسن عسکری علیه السلام فرزند امام نقی علیه السلام معرفی نموده که حتماً روزی ظهور خواهد کرد و جهان را پس از امتلاء از جور و ستم پر از عدل و داد می‌کند. وی آن حضرت را بقیه الله علیه السلام، معصوم، صاحب علم لدنی و عالم به غیب و احکام آن حضرت را عین احکام رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته و براین باور است که گوهر و حقیقت شریعت نزد حضرت مهدی علیه السلام است. هر چند در مورد خاتم الاولیاء بودن حضرت مهدی علیه السلام ظاهر سخنان ابن عربی متشکک و متعارض به نظر می‌رسد، لیکن سخنان وی قابل جمع است و می‌توان از قرائنی که در کلمات او وجود دارد به این نتیجه رسید که او خاتم الاولیاء محمدی به طور مطلق را حضرت علی علیه السلام و مهدی علیه السلام می‌داند.

کلید واژه‌ها: مهدی، مهدویت، خاتم الاولیاء، خاتم ولایت محمدی، ابن عربی،

عصمت، بقیه الله.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۹/۱۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۱۱/۲۵

** استاد همکار جامعه المصطفی العالمیه / d.r.s.m.mozafari@gmail.com

*** استاد دانشگاه فردوسی مشهد / shahrudi@um.ac.ir

مقدمه

فرجام تاریخ بشر مسئله‌ای است که همواره ذهن دانشمندان بشر با آن مواجه بوده است. گروهی نسبت به فرجام تاریخ بشر بدبین و مایوسانه نظر می‌دهند و گروه دیگر به نیک فرجامی آن حکم می‌کنند و می‌گویند آینده جهان روشن است. امید به عدالت و آزادی سرانجام حیات و هستی را تعیین می‌کند و همین دیدگاه از سوی ادیبان توحیدی تقویت شده است که کسی که به خلقت نیکو و خلق نیک آراسته و از بدی‌ها و زشتی‌ها پیراسته است، در پایان جهان ظهور خواهد کرد و نظام منطبق بر قانون الهی و آسمانی را خواهد ساخت. حتی پاره‌ای از ادیبان بزرگ ادیبان غیر توحیدی و آن دسته از ادیبانی که به غیب هم معتقد نیستند، نسبت به روزگار نجات و رهایی آدمیان از جور و ستم چشم دوخته و به انتظار آن روز به سر می‌برند. ادیبانی همچون زرتشت، مسیحیت و اسلام، افزون بر اصل انگیزه نجات‌بخشی در دو امر دیگر یعنی وقایع و رویدادهای پیش از ظهور و ارتباط داشتن و مقدمه بودن آن، نسبت به پایان جهان مشترکند، هرچند که در جزئیات مسئله ناهمسانی‌هایی میان آنها وجود دارد. اوج این اندیشه در اسلام بویژه در تشیع تحت عنوان فلسفه انتظار، جلوه‌گر شده است که قرآن کریم، روایات فریقین، عرفا و فیلسوفان جهان اسلام بر آن تأکید و تأیید می‌نهند. یکی از کسانی که به تبیین این اندیشه مهم و بررسی زوایای آن پرداخته است، عارف بزرگ و پرآوازه جهان اسلام، ابن عربی است.

اندیشه‌های ابن عربی از روزگاران قدیم تا کنون پژوهشگران زیادی را به خود فرا خوانده و بسیاری از چشم‌ها و گوش‌ها به او دوخته شده است. اهمیت اندیشه ابن عربی از این رو است که پختگی و پروردگی اندیشه اسلامی را در حوضه‌های گوناگون فقه، الهیات، فلسفه، تصوف، تفسیر قرآن، علوم، حدیث، بلاغت، لغت و... به نمایش می‌گذارد. او از سرآمدان فکر و فرهنگ و دانش، به‌ویژه عرفان در جهان اسلام است. بدون تردید، محی‌الدین را می‌توان از مرتفع‌ترین قله‌های نظام عرفان نظری در تاریخ اسلام دانست، به گونه‌ای که پس از او همه عارفان و فیلسوفان عارف مشرب در جهان اسلام تحت تأثیر ژرفای اندیشه‌های او قرار گرفته‌اند و او را شیخ اکبر لقب داده و بر تبیین و شرح آثار او همت گمارده‌اند و حتی شدیدترین مخالفان او به برتری علم و فضل او اعتراف کرده‌اند.

بی‌گمان آثار ابن عربی، دریای ژرف، شگرف، بی‌کرانه و سرشار از موضوعات، مطلب و مسائل فلسفی و عرفانی و دیگر مسائل اسلامی است. در این میان اگر کسی با تأمل و درنگ به فتوحات مکیه او بنگرد، از آن همه گستردگی و تیزبینی و نظم و ژرفای فکر این مرد سترگ به شگفتی افتاده و مات و مبهوت می‌ماند.

پژوهش و واکاوی اندیشه‌های ابن عربی کار آسانی نیست، چنان که اگر پژوهشگری بخواهد طرح بسامانی از اندیشه‌های او فراهم کند، ناگزیر است بارها به مطالب و آثار متعدد شیخ مراجعه و با دقت و عنایت به اصطلاحات ویژه او بتواند به اندیشه‌های او دست یازد. با این همه و به بهانه پیچیدگی افکار او بررسی و تحقیق اندیشه‌های او را نباید فرو گذاشت.

یکی از مسائلی که ابن عربی به گونه‌ای مبسوط درباره آن سخن گفته و در کتاب دایرةالمعارف گونه خود فتوحات مکیه و کتاب عنقاء مغرب فی ختم الاولیاء و شمس المغرب مطرح کرده، مسئله مهدویت است. تحقیق حاضر رویکرد شیخ اکبر در مسئله مهدویت را تبیین و به بررسی زوایای آن پرداخته و ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام و نشانه‌ها و آثار ظهور و خاتم‌الاولیاء بودن آن جناب را در اندیشه ابن عربی مورد واکاوی و تحقیق قرار داده است.

۱. حضرت مهدی علیه السلام و صفات ایشان

ابن عربی در باب سیصدوششم فتوحات مکیه، به معرفی و شناخت منزلت و وزیران حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده و سخن را این گونه آغاز کرده است:

حضرت مهدی علیه السلام که در آخرالزمان ظاهر می‌شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن بشارت داده و او از اهل بیت علیهم السلام است. بدان که خداوند ما را یاری می‌کند؛ خداوند متعال را خلیفه‌ای است که هر گاه زمین پر از ستم و جور شود او خروج خواهد کرد و آن را پر از عدل و داد خواهد نمود و اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را امتداد می‌بخشد تا این خلیفه از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله از فرزندان فاطمه علیها السلام که نامش هم نام رسول و جدش حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام است ظهور و حکومت می‌کند؛ میان رکن و مقام ابراهیم با او بیعت می‌شود.

او در سیما و خلقت شباهت تام به رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد ولی در خلق پایین‌تر از اوست، زیرا کسی در اخلاق همتای پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، چون در قرآن کریم خداوند درباره‌اش فرموده است: که تو از اخلاق عظیم و برجسته برخورداری؛ «و انت لعلی خلق عظیم». (قلم: ۴)

او دارای پیشانی پهن و بلند و بینی کشیده است. او مال را مساوی تقسیم می‌کند و در میان افراد به عدل حکم می‌کند و تمام قضایا را بررسی می‌کند... در زمان فترت دینی خروج می‌کند، خداوند به واسطه او آنچه را که به وسیله قرآن جاری نشده جاری می‌فرماید... او در نفس خود صاحب شمشیر حق و سیاست مدنی است، از جانب خداوند به آن مقدار که منزلت و مرتبه او به آن نیاز دارد می‌داند، چون او خلیفه

راست‌گفتار و درستکاری است که زبان حیوانات را می‌داند؛ عدل او در میان آدمیان و جنیان جاری است و از اسرار عالم آگاه است... (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳: ۳۲۷)

بررسی:

در این مورد که قائمی از عترت پیامبر ﷺ ظهور خواهد کرد و زمین را پس از اینکه پر از ستم و جور شده است، مملو از داد و عدل خواهد نمود و این ظهور ناگزیر وقوع خواهد یافت، گرچه از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، اخبار و روایات بسیاری از منابع روایی فریقین موجود است. (صنعانی، ۱۴۲۱، ج ۱۰: ۳۱۸-۳۱۶؛ ترمذی، ۱۳۹۱ق، ج ۳: ۳۴۳؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۴: ۶۰۳-۶۰۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۶ و ۱۸۱-۱۸۰؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۳۹۱، ۴۲۷ و ۴۳۵؛ صدوق، ۱۴۱۳ق: ۱۷۷)

این مسئله در میان تمامی پیروان اسلام، در گذر روزگاران، مشهور بوده و هست که ناگزیر در پایان دنیا مردی از «خاندان نبوی» سر بر افرازد که به دین استواری بخشد و دادگری را پدیدار سازد و مسلمانان وی را پیروی کنند و او مهدی ﷺ نامیده شود. اغلب آنچه ابن عربی در این مسئله اظهار نموده، مطابق با دیدگاه رسمی امامیه در این باب و منطبق بر آموزه‌های شیعی است. بویژه اینکه در آغاز سخنش می‌گوید: «حضرت مهدی ﷺ در آخرالزمان ظاهر می‌شود و خروج می‌کند» که مطابق دیدگاه شیعه و خلاف نظریه اهل سنت است، زیرا آنان بر این باورند که حضرت مهدی ﷺ هم اکنون زنده نیست و بعداً متولد خواهد شد. نظر شیخ از جهت دیگری نیز مخالف دیدگاه مشهور اهل سنت است، آنجا که عالمان اهل قیاس را از دشمنان مهدی ﷺ می‌شمارد.

نکته دیگری که باید مورد دقت گیرد این است که در نسخه‌های فعلی فتوحات مکیه آمده است: ... هذا الخليفة من عتره رسول الله ﷺ من ولد فاطمه يواطى اسمه اسم رسول الله ﷺ جده الحسن بن علي ابن ابي طالب ﷺ که جد گرامی حضرت، حسن آمده است. لیکن بزرگان از محققان بر این عقیده‌اند که در نسخه اصلی فتوحات مکیه این مطلب به این صورت بوده است: جده الحسين علي بن ابي طالب و والده الحسن العسكري. دلیل این مطلب شواهد و قراین ذیل است:

۱. همین عبارت محی‌الدین را علامه شیخ عبدالوهاب شعرانی مصری (شعرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۵۶۲) و شیخ محمد بن علی صبان در کتاب اسعاف الراغبین فی سیره المصطفی و فضائل اهل بیت الطاهرين ﷺ چاپ شده در حاشیه نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، تألیف شیخ مؤمن بن حسن مؤمن الشبلنجی، نقل نموده و

با صراحت حضرت مهدی علیه السلام را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و از تبار امام حسین علیه السلام معرفی کرده است.

عبدالوهاب شعرانی مصری حنفی که از مریدان ابن عربی و شارحان اندیشه‌های اوست، در کتاب البواقیت و الجواهر همین عبارت را چنین آورده است:

جده الحسين بن علي والده حسن العسکری ابن الامام النقی بالنون ابن محمد النقی بالتاء ابن الامام علی الرضا ابن الامام کاظم ابن الامام جعفر الصادق ابن الامام محمد الباقر ابن الامام زین العابدین علی ابن الامام الحسين ابن الامام علی ابن ابی طالب رضی الله عنه. (شعرانی، همان: ۵۶۲)

همان گونه که مشاهده می‌شود در این عبارت، پدر گرامی حضرت مهدی علیه السلام حسن عسکری علیه السلام و پس از آن جد و هشت امام از اجداد گرامی آن جناب را با دقت تمام وحتى نام مبارک امام علی النقی علیه السلام را با قید «النون» و نام امام محمدتقی علیه السلام را با قید «بالتاء» مشخص نموده تا هیچ ابهامی در مشخصات آن حضرت باقی نماند. ممکن است این تردید مطرح شود که عبارت فوق از ابن عربی نیست، بلکه این عبارت را علامه شعرانی افزوده است، لیکن علامه شعرانی خود در آغاز همین عبارت تصریح دارد که این عبارت شیخ محی الدین در باب ۳۶۶ فتوحات مکیه است:

و عبارة الشيخ المحی الدین فی الباب السادس والستین وثلاثاً من الفتوحات. واعلموا انه لا بد من خروج المهدي علیه السلام... (همان)

۲. عین عبارت مذکور که حضرت مهدی علیه السلام را از تبار امام حسین علیه السلام و والد او را امام حسن عسکری علیه السلام ابن امام النقی علیه السلام کرده در رساله الشجرة النعمائیه ابن عربی شرح صدر الدین قونوی نیز آمده است. (قونوی، بی تا: ۵۸)

۳. شیخ بهایی وقتی عبارت ابن عربی را از باب ۳۶۶ فتوحات نقل می‌کند عبارت «جده الحسين» را آورده است. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۵: ۲۰۸)

۴. استاد جلال الدین آشتیانی (رضوان الله تعالی علیه) در این مورد اظهار نموده است: حقیر چند نسخه خطی قدیمی از فتوحات دیده‌ام که یکی از آنها حدود چهار صد سال قبل و دیگری پانصد سال قبل در مصر و سوریا و نسخه‌ای در ترکیه نوشته شده، نسب حضرت مهدی علیه السلام به این صورت نوشته شده است: و هو من عتره رسول الله صلی الله علیه و آله و من ولد فاطمه علیها السلام جده الحسين بن علی علیه السلام و والد الحسين العسکری علیه السلام... (آشتیانی، ۱۳۸۵: ۶۳۰)

با اظهارات صریح محققان نام برده، هیچ ابهامی باقی نمانده که در نسخه اصلی فتوحات حضرت مهدی علیه السلام از تبار امام حسین علیه السلام و والد آن بزرگوار، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام معرفی شده است. بنابراین، تلاش تحریف‌گرایانی که با دست بردن به عبارت بزرگانی چون ابن عربی و دیگران می‌خواهند صراحت و وضوحی را که در روایات و گفتار علمای اسلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام است، غبار آلود گردانند، هرگز موفق نخواهد بود.

حتی اگر به فرض، همین عبارت کنونی فتوحات را صحیح تلقی کنیم و جد حضرت مهدی علیه السلام را امام حسن علیه السلام بدانیم نیز با این مطلب که حضرت حجت علیه السلام از تبار امام حسین علیه السلام است منافاتی ندارد، زیرا مادر امام باقر علیه السلام فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام بوده است. بنابراین حضرت باقر علیه السلام از اولاد هر دو سبط گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت حجت علیه السلام از این شجره مبارکه است و انتسابش به هر سبط گرامی پیامبر صحیح است. از اظهارات و عبارات ابن عربی روشن شد که او حضرت مهدی علیه السلام را با خصوصیات و صفات ویژه و به طور دقیق و مشخص و مطابق دیدگاه شیعه و روایات فریقین معرفی می‌کند.

بنابراین، ادعای کسانی که ابن عربی را متهم می‌کنند قائل به مهدویت نوعی بوده است، ادعایی، ناصواب و به دور از تحقیق است. مهدویت نوعی به این معناست که فرد نامعین در زمان نامناسبی ظاهر خواهد شد و قیام خواهد کرد. چگونه ممکن است کسی حضرت مهدی منتظر علیه السلام را با تمام خصوصیات و پدر و مادر و حتی تک‌تک اجداد او را با دقت نام برده باشد، به مهدویت نوعی قائل باشد؟

۲. اوصاف و ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام

الف) عصمت حضرت مهدی علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره صفت مهدی علیه السلام فرمود: «يقفوا اثری؛ پا جای پای من می‌نهد». بنابراین معصوم است، زیرا به حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت خطا داده نمی‌شود، چون پیامبر صلی الله علیه و آله از روی هوس سخن نمی‌گوید: «ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى یوحى». (نجم: ۴ و ۳) و معنای معصوم این است که اصلاً خطا نمی‌کند، پس دانستیم که او پیروی شونده و مقتدا است نه پیرو. (ابن عربی، بی تا، ج ۳: ۳۳۲ و ۳۳۵) او عصمت حضرت را به چند دلیل مستدل می‌سازد:

۱. رسول خدا ﷺ در حق مهدی دعا فرموده که به او و کسی که از او پیروی می کند بصیرت ویژه عنایت کند و پیامبر ﷺ در دعایش خطا نمی کند، پس مهدی ﷺ معصوم است، چون او از پیامبر ﷺ پیروی می کند و پا جای پای او می گذارد. (همان: ۳۳۲) آن گونه که بیان شد از پیامبر ﷺ نص رسیده که او معصوم است. پیامبر ﷺ به عصمت احکام مهدی ﷺ گواهی داده است، چنان که دلیل عقلی به عصمت رسول خدا ﷺ در آنچه او از سوی پروردگارش از حکم مشروع و مقررش به بندگان او می رساند گواهی می دهد. (همان: ۳۳۸-۳۳۷)

۲. امام علم لدنی و ویژه ای دارد که از طریق فرشتگان به او القاء می شود و این از سنخ علوم معمولی نیست که خطا در او راه یابد. (همان: ۳۳۵) حقیقت و گوهر شریعت محمدی ﷺ همان است که حضرت مهدی ﷺ بدان حکم می کند. او حکم نمی کند مگر آنکه فرشته ای که از جانب خداوند بر او گماشته و استوارش گردانده است، القا کند. بنابراین، امام هم علمی را که از راه تنزیل الهی حاصل می شود و هم دانشی را که از راه قیاس حاصل می شود، می داند. به علم قیاس از این جهت آگاهی دارد تا از آن دوری ورزد و طبق آن حکم ندهد، بنابر این او حکم نمی کند مگر آنچه فرشته از جانب خداوند به او القا کند و این همان شرع حقیقی محمدی است که اگر حضرت محمد ﷺ زنده بود و بر او چنین پیشامدهایی رخ می داد در آن رویدادها جز به آنچه این امام حکم می کند، حکم نمی کرد. پس دانش او از سوی خداوند است، لذا با وجود نصوصی که خداوند به او بخشیده است قیاس بر او حرام می گردد. (همان)

ب) امام و آگاهی از علم غیب

از سخنان ابن عربی استفاده می شود که وقوف بر علم غیب در زمانی خاص از اموری است که امام در امتدادش به آن نیازمند است، زیرا خداوند خیر داده است: «او هر روز در کاری است». او در تفسیر این آیه می گوید: کار چیزی است که عالم بر آن روز در آن است و معلوم است که آن شأن چون در وجود ظاهر شود مشخص است که آن برای هر کس که مشاهده اش می کند معلوم می باشد، خدای را سپاس می گذارد و از آن سکوت می کند و اگر در آن عقوبتی از سنخ بلاهای عام یا بلایی بر اشخاص معین باشد، از خداوند درباره آن شأن در خواست شفاعت و گذشت می کند و خداوند دعای حضرت را اجابت نموده و بلایا را از آنان به رحمت و فضلش باز می گرداند. (همان: ۳۳۷)

ج) کیفیت آگاهی حضرت مهدی از نزول رحمت‌ها و نعمت‌ها

خداوند مهدی عج را بر حوادثی که به یارانش اصابت می‌کند، پیش از وقوع و تحقق آن با نشانه‌هایی آگاه می‌سازد و آنها را به یارانش بازگو می‌کند، به گونه‌ای که وقتی آن حوادث را در خارج مشاهده می‌کند، شکی در آن نمی‌ماند که آنها همان حوادثی هستند که پیش از این مشاهده‌شان کرده بودند. سپس آنها را بر حکم مشروعی که خداوند در آن حادثه بر پیامبرش نازل گردانیده آگاه می‌سازد. (همان)

د) رحمت بودن حضرت مهدی عج:

حضرت مهدی عج بسان رحمت‌بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله رحمت است؛ خداوند فرمود: «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین». مهدی عج نیز پا جای پای او می‌نهد و هرگز خطا نمی‌کند، پس ناگزیر باید رحمت باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ مجروح شد، لیکن نزد پروردگارش از سوی قوم خویش عذرخواست و فرمود: پروردگارا قوم مرا هدایت کن، ایشان نادان‌اند. مهدی عج جز برای خدا غضب نمی‌کند. این مهدی جز برای خدا غضب نمی‌کند و در غضبش از حدود الهی تجاوز نمی‌کند، بر عکس کسی که برای هوا و هوسش و مخالفت با هدفش غضب می‌کند، پس چنین کسی که برای خدا غضب می‌کند، امکان ندارد مگر اینکه عدالت‌گستر و دادگر باشد نه ظالم و ستمگر و نشانه کسی که در این مقام قرار دارد این است که چون برای خدا غضب کند و حاکم باشد و حد را بر کسی اقامه کند، هرگاه از اجرای حکم، فراغت جست غضب بر آن شخص از او زایل گردد و بسا که بر خیزد و او را در آغوش گیرد و با وی مهربانی کند و به او خطاب کند: سپاس پروردگار را که تو را پاک کرد و نزدش سرور و خوشحالی کند و پس از وی با کسی که بر او حد جاری کرده است نیکی‌ها کند؛ این میزان است و تمام رحمت بر این مجری حدود باز می‌گردد. (همان: ۳۳۳-۳۳۴)

ه) صفات وزیران مهدی عج

شیخ در این باب سخن را این‌گونه آغاز می‌کند: مؤمن کامل الایمان همیشه پیروز است، بدین جهت هیچ‌گاه و هرگز پیغمبر صلی الله علیه و آله و ولی شکست نخورد... هرگاه کافران بر مسلمانان غالب شدند، بدان که ایمانشان تزلزل یافته و خلل بر آن وارد شده است، اما کافران و مشرکان در آنچه که از باطل به آن ایمان دارند، ایمانشان خلل نپذیرفته و در آن تزلزل پیدا نکرده‌اند.

نصر و پیروزی برادر صدق و راستی است که هر کجا باشد آن را پیرو می‌شود و اگر خلاف این بود مسلمانان هرگز شکست نمی‌خوردند، آنگونه که هیچ‌گاه پیامبری شکست نخورد و تو غلبه کافران و نصرتشان را در وقتی و غلبه مسلمانان و نصرتشان را در وقتی دیگر دیده‌ای. کوتاه سخن اینکه صادق و راست گفتار از هر دو گروه شکست نمی‌خورد، بلکه پیوسته ثابت قدم است تا کشته شود یا بدون شکست بازگردد. (همان: ۳۲۹)

وزرای مهدی علیهم‌السلام بر این قدم‌اند و این همان چیزی است که در نفوس اصحاب مهدی علیهم‌السلام مشخص و معلوم است. آیا خبر نداری که با تکبیر شهر روم را می‌گیرند؟ با تکبیر نخست یک سوم دیوارهایش فرو می‌ریزد و با تکبیر دوم یک سوم دیگر از دیوارها و با تکبیر سوم یک سوم باقیمانده فرو می‌ریزد و بدون اسلحه آن را فتح می‌کنند و این عین همان صدقی است که گفتیم و چون امام مهدی علیهم‌السلام این را می‌داند بدان عمل می‌کند، پس او راست گفتارترین زمانش است، بنابر این وزرایش همگی هادیان‌اند و او مهدی علیهم‌السلام و این مقدار علم به خدا از مهدی علیهم‌السلام به دست وزرایش جاری شده است. (همان)

ز) دوستان و دشمنان مهدی علیهم‌السلام

دشمنان او مقلدان علمایند (اهل اجتهاد) چون از جانب او حکم به خلاف استنباط پیشوایان خویش می‌بینند، با اکراه و ناخشنودی به احکام او تن در می‌دهند و از بیم شمشیر و ابهت او و طمع و چشم داشت به آنچه از اموال نزد اوست حکم او را می‌پذیرند، عموم مسلمانان از خواص آنان خوشحالی‌شان بیشتر است، اما عارفان الهی که اهل حقایق‌اند از روی شهود و کشف و تعریف الهی با او بیعت می‌کنند. مردان الهی با او بیعت می‌کنند که دعوتش را برپا داشته و یارایش می‌کنند، آنان وزرای‌اند که سنگینی‌های مملکت را بر دوش کشیده و او را خداوند بر آنچه مأمورش داشته کمک می‌کنند. (همان: ۳۲۷)

ح) مهدی علیهم‌السلام بقیة الله است

لقب شریف بقیة الله در قرآن آمده است و وجوه متعددی برای این تسمیه قرآنی ذکر شده است. در سنت قرآن کریم هیچ چیزی جز وجه خدا ماندنی نیست و تنها چیزی مانا است که پیوند ناگسستنی با خداوند داشته باشد: «کلّ شیء هالک الا وجه» هر چیزی دارای دو وجه است:

۱. وجه شخصی و خصوصی او که غیر از فقر، فقد، زوال و دگرگونی چیز دیگری نیست؛ ۲. وجه الهی و پیوند ربوبی و ارتباط به مبدأ غنی و قوی که از این لحاظ آیت حق شمرده می‌شود و هیچ تغییری و تبدیلی در آن راه ندارد. وجه الهی هر شیء به گونه‌ای که در آیه هماره نشانه آن بی‌نشان است و فانی نمی‌شود. وجه‌الله یعنی آن چهره‌ای که خدای سبحان به سوی شیء ویژه یا فرد خاص ارائه کرد و این چهره ماندنی بر پایه علم و عدل است، یعنی هر کسی که از سویی موحد و وظیفه شناس است و از سوی دیگر به وظیفه شناخته شده خویش عمل می‌کند، عالم عادل است که از وجه‌الله سهم دارد و به همان اندازه از بقا بهره‌مند و به تعبیر قرآن از صاحبان بقاست (اولو بقیه) بر همین اساس چون امام عصر علیه السلام ذخیره خداوند بر اصلاح تمام جوامع بشر است او را بقیه‌الله می‌نامند. (جوادی آملی، ۱۳۹۱:

(۹۹)

اما ابن عربی بقیه‌الله را این گونه تفسیر کرده که مسمای رزق‌الله درباره مؤمنان بقیه‌الله است و هر رزقی که در عالم کون است از بقیه‌الله است. تمام اموالی که در عالم است یا مالکی معینی دارد یا مالکی معین ندارد، اگر مالکی معین دارد، آن از بقیه‌الله برای این شخص است و اگر مالک معین ندارد، متعلق به تمام مسلمانان است و خداوند این امام را وکیل قرار داده تا برایشان حفظ کند. این از بقیه‌الله است که بر مال مملوک می‌افزاید، پس هر رزقی در عالم از بقیه‌الله است. (ابن عربی، همان: ۳۳۵)

ط) خاتم الاولیاء بودن حضرت مهدی علیه السلام

ابن عربی در بحث مهم ختم ولایت متأثر از حکیم محمدبن علی ترمذی است و پیشینه طرح این مسئله در مباحث عرفانی به او برمی‌گردد. او در کتاب معروف ختم الاولیاء پرسش‌های عرفانی بسیاری را مطرح کرده که پرسش سیزدهم آن درباره خاتم الاولیاء است. (ترمذی، بی‌تا: ۱۶۱)

پیش از ورود به اصل بحث و برای تبیین مقصود شیخ، لازم است توضیحاتی پیرامون واژه‌های خاتم، خاتم الاولیاء و اقسام ولایت ارائه نموده و پس از آن به تحقیق مصادیق خاتم الاولیاء از نگاه شیخ پردازیم. منظور از خاتم کسی است که به تمامی

کمال و نهایت تمامی مقدسات رسیده باشد. خاتم نبوت کسی است که حق تعالی نبوت را به او ختم کرده باشد.

اما خاتم ولایت کسی است که صلاح دین و آخرت توسط وی به کمال می‌رسد و نظام عالم به وسیله او نظم می‌گیرد و بامرگ او مختل می‌گردد. (کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۲)

شیخ مقام خاتم‌الاولیاء را به دو قسم تقسیم می‌کند:

الختم ختمان: ختم یختم الله به الولایه و ختم یختم الله به الولایه
المحمدیه. (ابن عربی، بی تا، ج ۲: ۴۹)

خاتم‌الاولیاء مطلقه یا عامه، خاتم‌الاولیاء ولایت محمدیه یا ولایت خاصه. خاتم ولایت عامه کسی است که در مسیر سلوک به نهایت درجه قربی و آخرین رتبه ولایت که در مسیر ولایت غیر محمدی ممکن است، دست یافته باشد. در این تقسیم ابن عربی می‌خواهد تفاوت اساسی میان اولیائی که بر قلب اولیای غیر خاتم سلوک می‌کند و اولیایی را که سلوکشان بر اساس نبی خاتم است، بیان کند و خاتم ولایت عامه کسی است که بر قلب انبیای غیر خاتم سلوک می‌کند؛ اما ختم‌الاولیاء به ولایت محمدیه یا ولایت خاصه، ویژگی کسی است که بر قلب رسول اکرم باشد. وارثان محمدی کسانی‌اند که به طور مستقیم وارث علم نبی خاتم می‌شوند که بالاترین درجات و علوم الهی است. کامل‌ترین اینان، همان خاتم ولایت خاصه محمدی است که احاطه او به مقامات و احوال و علوم ختمی از همه بیشتر است. (یزدان پناه، ۱۳۸۹: ۶۵۲-۶۵۳)

بحث مهم این است که مصداق خاتم ولایت عامه و مطلقه و خاتم ولایت خاصه و ولایت محمدیه چه کسی یا کسانی هستند و رویکرد شیخ در این مسئله چیست؟ جمعی از محققان بر این باور هستند که مقالات ابن عربی در خصوص این مطلب که مصداق خاتم‌الاولیاء چه کسی است، مضطرب و آشفته به نظر می‌رسد، به گونه‌ای که در هیچ موضوعی مانند ختم ولایت عبارات وی مضطرب و متضاد به نظر نمی‌آید. (قیصری، ۱۳۸۱: ۶۳؛ آشتیانی، ۱۳۸۵: ۶۲۸؛ جهانگیری، ۱۳۷۵: ۴۷۲؛ ملکی، ۱۳۸۸: ۸۶ و ۵۶؛ مظاهری، ۱۳۹۰: ۲۳۳)

به هر حال به طور کلی در ظاهر عبارات شیخ در مورد خاتم‌الاولیاء، چهار احتمال وجود دارد:

احتمال نخست این است که او مقام خاتم‌الاولیاء را از آن حضرت مهدی می‌داند که از برخی عبارات وی ظهور بر همین مطلب دارد. او در باب ۳۸۶ فتوحات مکیه پس از ذکر شمایل و فضایل مهدی علیه السلام و وصف اعیان و یاران و شرح آغاز و پایان کار آن حضرت، این اشعار را سروده است:

و عین الامام العالمین فقید الا إن ختم الاولیاء شهید

هو سید المهدی من آل محمد صلی الله علیه و آله هو الصارم المهدی حین ببید

هو الشمس یجلو کل غم و ظلمه هو الوابل رسمی حین یجود

از این سروده به وضوح فهمیده می‌شود که او خاتم‌الاولیاء را از آن حضرت مهدی علیه السلام و حتی آن حضرت را نسبت به حضرت عیسی علیه السلام نیز خاتم می‌داند، زیرا در مصرع دوم بیت نخست کلمه «العالمین» خطاب به حضرت امام عصر علیه السلام است که جناب شیخ حضرت ولی عصر علیه السلام را امام‌العالمین خوانده است و العالمین جمع محلا به الف و لام است که افاده عموم می‌کند و عیسی علیه السلام و روح هر دو از عالمین است و امام عصر علیه السلام امام همه عالم است.

او در کتاب *عتقاء مغرب فی ختم الاولیاء و شمس المغرب* می‌گوید: خداوند سبحان و متعال از این ختم مکرم، پیروی شده بزرگ، حامل پرچم ولایت و خاتم آن و امام امت و حاکم آنان یاد نموده و در مواضع بسیاری از کتاب عزیزش از او خبر داده و نسبت به مقام و منزلت او تنبّه داده تا شناخته شود. پس امام مهدی منسوب به اهل بیت نبوی، چونکه پیشوای پیروی شده و پذیرفته شده است، بسا که صفات و نشانه‌های آن ختم و مهدی علیه السلام بر کسی مشتبه گردد و اما عیسی علیه السلام در نشانه‌های او اشتراکی واقع نمی‌شود، چون او بدون هیچ شک و ربیبی نبی است. و از آنجا که ختم و مهدی هرکدام ولی می‌باشد، بسا که به جهت تعصب و انگیزه‌های شخصی، شناخت و تمیز آن دو برای افراد مشتبه گردد تا جایی که اهل بصیرت و ابصار نیز بر این امر آگاهی نیافته‌اند تا چه رسد به عوام و مقلدان... و حال آنکه امرا و علما او را می‌شناسند و از او پیروی می‌کنند؛ حتی عیسی علیه السلام یقیناً او را درک می‌کند و میان مردم گواهی می‌دهد که او امام عظمی و ختم مقام اولیاء کرام است. و شهادت حضرت عیسی علیه السلام به امامت و خاتم‌الاولیاء بودن او علیه السلام کافی است. (ابن عربی، ۱۳۶۱: ۱۵۴)

از مجموع عبارات او در این بخش بویژه دو سطر اخیر، فهمیده می‌شود که حضرت مهدی علیه السلام خاتم‌الاولیاء است.

احتمال دوم اینکه از برخی عبارات شیخ چنین فهمیده می‌شود که او حضرت عیسی را ختم‌الاولیاء می‌داند، مثلاً در فتوحات می‌گوید: چاره‌ای نیست از نزول عیسی علیه السلام و حکم او در میان ما به شریعت محمد صلی الله علیه و آله، خداوند شریعت محمد صلی الله علیه و آله را به بدو وحی

می‌کند... و او به شریعت محمد ﷺ حکم می‌کند... از این وجه او صاحب و تابع محمد ﷺ و خاتم اولیاست. (همو، بی‌تا، ج ۱: ۱۸۵-۱۸۴)

اما با وجود این، در مورد دیگر پس از تصریح به اینکه عیسی علیه السلام ختم ولایت کبری و ختم ولایت مطلقه است، ولی مختوم به ختم خاتم محمدی است، همان که در شهر فاس به زیارتش موفق شد. (همان، ج ۳: ۵۱۴) پس عیسی هرچند که خاتم ظاهری است، اما در عین حال محکوم به ختم ولایت محمدیه است که این عبارت به یقین احتمال دوم را تضعیف و بر قوت احتمال نخست می‌افزاید.

احتمال سوم این است که مقام ختم ولایت محمدی از آن مردی است از عرب: و اما الختم الولاية المحمدية فهي للرجل من العرب من اكرمها اصلاً و بدأً و هو في زماننا اليوم موجودٌ عرفت به سنة خمسٍ و تسعين و خمسمائة و رأيتُ العلامة التي قد اخفاها الحق فيه عن عيون عباده و كشفها لي بمدينة فاس حتى رأيتُ خاتم الولاية منه و هو خاتم النبوة المطلقة لا يعلمها كثير من الناس و قد ابتلاه باهل الانكار عليه فيما يتحقق به من الحق في سره من العلم به... (همان، ج ۲: ۴۹)

نکته مهم و سرنوشت‌ساز در این حکایت این است که این مردی که شیخ با او ملاقات داشته چه کسی است؟ خوشبختانه در این گزارش عباراتی وجود دارد که واکاوی و دقت در آنها ابهامات بسیاری را زدوده و مطلب را بر ما روشن خواهد ساخت: «و قد ابتلاه باهل الانكار عليه فيما يتحقق به من الحق في سره من العلم به» که می‌گوید: این خاتم الاولیاء در زمان ما حاضراست، لیکن به انکار قوم گرفتار است. به راستی چه کسی جز حضرت ولی عصر علیه السلام به انکار قوم گرفتار است؟ این عبارات بسیار قریب به آموزه مهدویت در فرهنگ شیعی است و با قراینی که در این گزارش موجود است، اطمینان حاصل می‌شود که این حکایت، جز تشرف ابن عربی به محضر آقا امام زمان علیه السلام نیست. بنابراین، این احتمال که آن مرد عربی که شیخ در سال ۵۹۵ او را ملاقات کرده است، غیر از امام عصر علیه السلام بوده، احتمال بسیار ضعیف و غیر قابل توجه است که این مطلب نیز به نوبه خود خاتم الاولیاء بودن حضرت مهدی علیه السلام را تقویت می‌کند.

احتمال چهارم این است که مصداق خاتم الاولیاء خود اوست. این احتمال نیز از پاره‌ای از عبارات وی فهم می‌شود. مثلاً در این بیت می‌گوید:

انا ختم الولاية دون شك لورث الهاشمی مع المسيح (همان، ج ۱: ۲۴۴)

او در سال ۵۹۹ در شهر مکه رؤیای شگفت‌آوری می‌بیند. در این رؤیا دیواری را می‌بیند که از خشت‌های طلا و نقره ساخته شده است، در حالی که تنها جای دوخشت در آن خالی است. در این حال خود را می‌بیند که جای آن دوخشت را پر کرده است. (همان: ۳۱۹-۳۱۸) او این رؤیا را به مقام ختم ولایت خود تفسیر می‌کند. در نتیجه هر چند که با قراین موجودی که ذکر شد، احتمال نخست یعنی خاتم‌الاولیاء بودن حضرت مهدی علیه السلام در مقایسه با احتمالات دیگر رجحان دارد. لیکن این پرسش به وجود می‌آید که چرا شیخ خودش را خاتم‌الاولیاء خوانده است و اصولاً خاتم‌الاولیاء بودن او به چه معناست؟ و آیا این سخن او با سخنان پیشین تضاد و تنافی ندارد؟ اینجاست که تفسیرها و جمع‌های مختلفی از سوی شارحان اندیشه‌های ابن عربی ارائه شده است.

گمان می‌رود که دقیق‌ترین و جامع‌ترین سخن را در مقام رفع تضاد از عبارت ابن عربی در این مورد، مرحوم آقا محمدرضا قمشه‌ای تابع شیعی و استاد بلامنازع عرفان ارائه کرده است. خلاصه جمعی که مرحوم قمشه‌ای در حواشی خود بر رسائل قیصری آورده، این است که ولایت خاصه که همان ولایت محمدیه است، دو قسم است: گاهی مقید به اسمی از اسماء و حدی از حدود آنهاست و گاهی مطلق از حدود و عاری از قیود است. به این معنا که جامع ظهور جمیع اسما و صفات و واجد تمام انحاء تجلیات ذات است؛ پس ولایت محمدیه مطلق است و مقید و برای هر یک نیز درجاتی است. درجات ولایت مقیده به حسب تعداد و مراتب ولایت مطلقه به حسب شدت و کمال است؛ پس برای هر یک از آن دو ختمی است. در نتیجه ممکن است که عالمی از عالمان امت آن جناب خاتم ولایت مقیده و وصیی از اوصیای او خاتم ولایت مطلقه او باشد. در مواردی ولایت مطلقه بر ولایت عامه و ولایت مقیده محمدیه بر ولایت خاصه اطلاق می‌شود. (قمشه‌ای، ۱۳۵۴: ۱، ۳، ۸، ۲۱ و ۲۲)

با بیان گذشته تشویش و اضطرابی که در سخنان برخی از بزرگان به چشم می‌خورد رفع و عبارات آنان با دیانت تناقض و ناسازگاری نخواهد داشت. امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و مهدی قائم منتظر علیه السلام خاتم اولیاء به ولایت مطلقه به اطلاق اول و خاتم ولایت مقیده محمدیه به اطلاق دوم است. مقصود این است که خاتمیت این نوع ولایت، گاهی به صورت علی بن ابی طالب علیه السلام و گاهی نیز به صورت مهدی موعوداً ظهور می‌یابد. البته او میان خاتمیت حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام و خاتمیت حضرت مهدی علیه السلام فرق می‌گذارد.

عیسی علیه السلام خاتم ولایت مطلقه به اطلاق دوم است، چنانکه شیخ ابن عربی می‌تواند خاتم ولایت مقیده به اطلاق اول باشد. (قیصری، ۱۳۸۱: ۶۷)

مرحوم استاد سید جلال‌الدین آشتیانی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) به ابهامات عبارت ابن عربی در این باب اشاره کرده و می‌نویسد:

کلمات شیخ در این باب گاهی مبهم و در مواردی متشتت و در برخی موارد قابل تطبیق بر علی علیه السلام و مهدی علیه السلام و عیسی علیه السلام می‌باشد، ولی با تأمل و دقت کامل در عبارت مختلفه ابن عربی خاتم ولایت مطلقه محمدیه به حسب رتبه یعنی بعد از غروب شمس نبوت ولایت محمدیه در مشکات علی بن ابی طالب علیه السلام طالع و به حضرت مهدی علیه السلام زماناً ختم می‌شود و حضرت عیسی خاتم ولایت عامه یعنی ولایت موروثه از انبیای مقدم بر خوردار می‌باشد و اگر به آن ختم ولایت مطلقه یا علی الاطلاق، اطلاق شود، مراد از مطلق، عام است در مقابل ختم ولایت خاصه محمدیه ولایتی که موروث از خاتم الاولیاء علی الاطلاق است که نفس نفیس خاتم الانبیاء می‌باشد. چه اینکه آن حضرت همان طوری که خاتم الانبیاء است، خاتم اولیاء نیز هست و ولایت او فلک محیط بر جمیع ولایات است و قهراً خاتم او نیز باید از وارثان از امت محمد صلی الله علیه و آله باشد که آن حضرت او را معین کرده‌اند. (آشتیانی، ۱۳۶۸: ۱۰۰)

نتیجه

آنچه در مسئله مهدویت و حضرت مهدی علیه السلام و صفات و مشخصات آن جناب در آثار ابن عربی به چشم می‌خورد، منطبق با آموزه‌های شیعی است و قرابت فراوان با فرهنگ شیعه دارد. شیخ، حضرت مهدی علیه السلام را از سلاله حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و از تبار امام حسین علیه السلام می‌داند و بر این باور است که حضرت مهدی علیه السلام هم اکنون زنده است و به حتم روزی ظهور خواهد کرد و عدالت را بر آدمیان و جنیان خواهد گستراند. او معصوم و همه احکامش پیراسته از خطا و عین حکم رسول‌الله صلی الله علیه و آله است و گوهر و حقیقت شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله نزد اوست.

اگرچه برخی از بزرگان و محققان از اظهار نظرهای ابن عربی به این نتیجه رسیده‌اند که شیخ اکبر تفکر شیعی داشته است، لیکن اثبات چنین مطلبی بسیار دشوار است. آری، کمترین چیزی که از گفتار شیخ در باب مهدویت و دیگر آثار او مشاهده می‌شود این است که او برای اهلیت گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله منزلت بسیار رفیعی قائل و نسبت به آن بزرگواران مودت شدیدی داشته است، تاجایی که می‌گوید: اگر منزلت اهل بیت علیهم السلام در آخرت برایت آشکار گردد، آرزو می‌کنی که ای کاش غلامی از غلامان اهل بیت علیهم السلام باشی. (ابن عربی، بی‌تا، ج: ۱، ۱۹۸)

در مورد خاتم‌الاولیاء بودن حضرت مهدی علیه السلام هرچند که سخنان او متشتمت و آشفته است، اما نشانه‌های روشنی به چشم می‌خورد که او خاتم‌الاولیاء به ولایت مطلقه و ولایت خاصه محمدیه را از آن امیرمؤمنان علی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام می‌داند؛ اما اینکه در آثار او عبارات متعارضی با این مطلب مشاهده می‌شود، شاید به این دلیل باشد که شیخ با توجه به فضای سیاسی و مذهبی حاکم بر زمان خود، به عمد سخنان رمزآلود و مبهمی به زبان آورده است. چنانکه او خود در کتاب عنقای مُعرب تصریح می‌کند که در باب خاتم‌الاولیاء برای حفظ چشم و بدن باید به صورت نغز و معماگونه و در پرده سخن گفت. (همو، ۲۰۰۴م: ۸۹)

منابع و مأخذ:

- ابن عربی (بی تا)، *الفتوحات المکیه*، دوره ۴ جلدی، دارالفکر.
- _____ (۱۴۱۸ق)، *رسائل*، ج ۴، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- _____ (۲۰۰۴م)، *رسائل*، تحقیق و تقدیم: سعید عبدالفتاح، ج ۱، بیروت: انتشارات العربی.
- ابن بابویه، ابی جعفر محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: جامعه مدرسین.
- آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۸)، «*ختم ولایت در اندیشه ابن عربی*»، کیهان اندیشه، ش ۲۶.
- _____ (۱۳۸۵ق)، *شرح مقدمه قیصری*، مشهد: دانشگاه مشهد.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، *همتایی قرآن و اهل بیت*، ج ۵، قم: مرکز نشر اسراء.
- حاکم نسیابوری، الامام الحافظ ابی عبدالله محمد بن عبدالله (بی تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ترمزی، محمد بن علی (بی تا)، *ختم الاولیاء*، تحقیق: عثمان اسماعیل یحیی، بیروت: مطبعة الكالوثولیکیه.
- شعرانی مصری حنفی، عبدالوهاب (۱۴۱۸)، *اللباویقیت و الجواهر فی بیان عقاید الکبایر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شیخ بهایی (۱۳۷۳)، *اربعین*، ترجمه، تحقیق و تعلیق، عقیقی بخشایشی، ج ۱، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
- صبان، شیخ محمد بن علی (۱۳۹۹ق)، *اسعاف الراغبین فی سیره المصطفی و فضائل اهل بیت الطاهرین*، چاپ شده در حاشیه «نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار»، دارالفکر.
- صنعانی، الامام الحافظ ابی بکر عبدالرازق بن همام بن نافع المصنّف، (۱۴۲۱)، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، اسلامیه،
- طوسی، محمد بن حسن بن علی، الغیبه، تصحیح و تحقیق عبادالله تهرانی، دارالمعارف الاسلامیه
- فقیه ایمانی، مهدی (۱۴۱۸ق)، ج ۲، قم: مجمع عالی اهل بیت
- قمشه ای، محمد رضا (۱۳۵۴)، *رساله ذیل فص شیعی فصوص الحکم*، قزوین ۱۳۵۴.

- قونوی، صدرالدین (بی تا)، الشجر النعمانیه، شرح صدر الدین قونوی، بیروت.
- قیصری، داوود (۱۳۸۱)، رسائل قیصری، با حواشی آقامحمدرضا قمشه‌ای، تعلیق، تصحیح و مقدمه: سید جلال‌الدین آشتیانی، ج ۲، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- کاشانی، عبدالرازق (۱۳۷۷)، اصطلاحات الصوفیه، ترجمه محمد خواجه‌جوی، ج ۲، تهران: انتشارات مولی.
- مظاهری، عبدالرضا (۱۳۹۰)، اندیشه ابن عربی، ج ۲، تهران: نشر علم.
- ملکی، محمد (۱۳۸۸)، خاتم اولیاء از دیدگاه ابن عربی و علامه آشتیانی، ج ۱، نشر ادیان.
- یزدان‌پناه، سید یدالله (۱۳۸۸)، مبانی و اصول عرفان اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.